



ارزیابی ستایش گران و منتقدین مجلس ششم و حقایقی که پوشیده ماند

مطبوعات رژیم و رادیوهای فارسی زبان، در چندروز گذشته، بخش قابل ملاحظه ای از صفحات و برنامه های خود را به ارزیابی عملکرد مجلس ششم ارتجاع اسلامی اختصاص دادند که گویا مجلس اصلاحات بود و اکنون با تحویل آن به نمایندگان جناح رقیب و آغاز به کار مجلس هفتم ارتجاع، به مجلسی محافظه کار تبدیل می شود.

در این ارزیابی ها، گروهی از روزنامه نگاران و اساتید دانشگاه و صاحب نظران سیاسی بورژوازی، عملکرد مجلس ششم را در مجموع ستودند، بر خدمات آن تاکید نمودند و اگر ایراد و انتقادی هم به کار آن داشتند، آن را نتیجه کارشکنی محافظه کاران دانستند. گروهی دیگر، آن را به باد انتقاد گرفتند و آن را مجلسی ناتوان و بی عمل که نتوانست کاری انجام دهد، ارزیابی نمودند.

ارزیابی گروه نخست، برپایه مصوبات مجلس در زمینه برنامه های اقتصادی دولت قرار داشت. آنها براین عقیده بودند که هیچیک از مجالس پیشین حکومت اسلامی به لحاظ عمل کرد به پای مجلس ششم نمی رسد. گروه دوم ارزیابی اش را بر پایه عدم تحقق وعده های رفرم سیاسی قرار می داد و از این جا نتیجه می گرفت که مجلس ششم هیچ کاری نتوانست انجام دهد. اما نه آنهایی که براین عقیده بودند، مجلس ششم نتوانست کاری انجام دهد، حقیقت را بیان کردند و نه آنهایی که به ستایش از مجلس و دولت "اصلاح طلب"

در صفحه ۲

اتحادیه اروپا، اتحاد سرمایه داران علیه طبقه کارگر

روزدوازده اردیبهشت گذشته ۱۰ کشور رسماً به ۱۵ عضو دیگر اتحادیه اروپا پیوستند. به جز قبرس و مالت، هشت عضو جدید از کشورهای سابق بلوک شرق هستند و عبارتند از استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، لهستان، جمهوری چک، اسلواکی و اسلونی.

اتحادیه اروپا یک بلوک سیاسی - اقتصادی است که در ماده ۳ پروژه قانون اساسی پیشنهادی اش خود را «یک بازار واحد» تعریف می کند که در آن «رقابت آزاد» برقرار است.

رسانه های مسلط و رهبران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا اعلام نمودند که مردم ۱۰ کشور مذکور بی صبرانه در انتظار پیوستن به اتحادیه اروپا بودند. اما واقعیت این است که در برخی از کشورهای تازه عضو شده رفراندوم هایی برگزار شد و علیرغم کارزهای رسانه ای و شانتاژهای حکومتی فقط ۴۰٪ واجدان حق رأی به پیوستن به

در صفحه ۳

- ۱۱ **معلمان و تجربه یک "تصمیم تلخ"**
- ۷ **خودکشی راه حل نیست، نظام را باید برانداخت!**
- خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان**
- ۲ **اخباری از ایران**

اتحاد کارگری و پیروزی کارگران ایران خودرو ۸

اقدامات جنایتکارانه صهیونیست ها

علیه مردم ستم کشیده فلسطین را محکوم می کنیم!

مرد و کودک فلسطینی را آواره ساخت. صهیونیست ها که از حمایت های بی قید و شرط مالی، نظامی و سیاسی دولت آمریکا برخوردارند، این بار شهر "رفح" در جنوب نوار غزه را مورد هدف قرار دادند و پس از آن که این

دولت صهیونیستی اسرائیل، بار دیگر مردم بی دفاع فلسطین را بیرحمانه مورد یورش نظامی قرار داد و ظرف چند روز، صدها نفر را به قتل رساند و زخمی ساخت، دهها خانه و منزل مسکونی را تخریب نمود و با خاک یکسان ساخت و بیش از ده هزار زن و

در صفحه ۷

ستون مباحثات

بررسی مسئله ملی در پرتو انترناسیونالیسم پرولتری ۵

پاسخ به سؤالات ۱۲

اخباری از ایران

اعتصاب و راهپیمایی کارگران کشت و صنعت مغان

صبح روز چهارشنبه ششم خرداد، بیش از ۳۰۰۰ تن از کارگران کشت و صنعت مغان، بار دیگر دست به اعتصاب زدند و با تجمع در میدان قیام در شهرک غفاری، خواستار برکناری مدیرعامل شرکت و پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. کارگران اعتصابی، در ادامه اقدام اعتراضی خود، دست به راهپیمایی زدند و با سر دادن شعارهایی علیه مسئولین دولتی، یک مسافت ۶ کیلومتری تا سه راهی کشت و صنعت را پیمودند و جاده اصلی پارس آباد به اردبیل را نیز مسدود ساختند. با اعتصاب کارگران کشت و صنعت مغان، اداره مرکزی، بخش ها و واحدهای مختلف این مجتمع به تعطیلی کشیده شد.

تجمع اعتراضی کارگران در اردبیل

روز چهارشنبه ششم خرداد، کارگران شرکت صنایع "بافت طلپس" در اردبیل در اعتراض به تعطیلی کارخانه و عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود در برابر استانداردی دست به تجمع زدند. گفتنی است که این شرکت از بهمن ۸۲ تعطیل و ۸۰ کارگر کار خود را از دست داده اند. کارگران در این تجمع اعتراضی خواستار پرداخت حقوق های معوقه، ادامه کاری کارخانه و تضمین شغلی خود شدند.

تجمع اعتراضی کارگران "کور اوغلی"

کارگران کارخانه "کور اوغلی" قزوین در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایای خود، روز چهارشنبه ۶ خرداد در برابر خانه کارگر این شهر دست به تجمع زدند. این کارگران، خواستار ادامه کاری کارخانه، ضمانت شغلی و پرداخت ۱۴ ماه دستمزد و مزایای معوقه خود شدند.

تجمع و راهپیمایی کارگران "پاک ریس"

کارگران کارخانه "پاک ریس" سمنان، صبح روز چهارشنبه ششم خرداد، در مخالفت با تعطیلی کارخانه و در اعتراض به عدم پرداخت حقوق، دست به اعتراض و

طلبانی" که وعده اصلاح امور را در چارچوب نهادهای مستقر و قانونی موجود می دادند، فرصت کنند و مطالبات مردم را عملی سازند.

این که در این میان چه روندی طی شد تا توده مردم دوباره به این حقیقت پی بردند که "اصلاحات" تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی چیزی جز یک توهم و سراب بیش نبود، در اینجا مورد بحث نیست، آنچه باید بر آن تاکید شود این است که جناح موسوم به "اصلاح طلب" لاقلاً در یک محدوده زمانی توانست با توهم پراکنی در مورد اصلاحات، لبه تیز مبارزه توده مردم را کند و روند سرنگونی رژیم را به تاخیر اندازد. این خدمت بزرگ "اصلاح طلبان" به طبقه سرمایه دار در پاسداری از نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران بود.

این حقیقت را هر دو گروه ستایشگر و منتقد "اصلاح طلبان" ناگفته گذاشتند و پنهان ساختند که اصلی ترین وظیفه این جناح، ایجاد مانع بر سر راه مبارزه انقلابی توده مردم و تلاش برای منحرف ساختن این مبارزه از مسیر انقلابی و سوق دادن آن به مجاری یک مبارزه قانونی در چارچوب نهادهای موجود بود.

اما مجلس ششم در طول ۴ سال گذشته در حالی که سعی می کرد، مردم را با وعده اصلاحات سیاسی سرگرم کند، برخلاف نظر آنهایی که می گویند کاری انجام نداد، کارهای عملی و جدی هم داشت که تماماً به نفع طبقه سرمایه دار و به زیان و علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش انجام گرفت.

یکی از وظائف مهم "اصلاح طلبان" که وعده آن را پیشاپیش به بورژوازی ایران و جهان داده بودند، به فرجام رساندن برنامه های اقتصادی انحصارات جهانی و بورژوازی داخلی بود که با بروز بحران در اواخر دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، ناتمام مانده بود. آنها، پس از پیروزی، با بوق و کرنا، این برنامه ارتجاعی را که کوس شکست و رسوایی آن از مدت ها پیش در تمام جهان به صدا در آمده است، به نام اصلاحات به مرحله اجرا در آوردند.

مجلس ششم هر آنچه را که خاتمی برای پیشبرد این سیاست اقتصادی لازم داشت،

ارزیابی ستایش گران

و منتقدین مجلس ششم

و حقایقی که پوشیده ماند

برخواستند. اما چرا؟

با بررسی این مسئله که مجلس ششم، در واقعیت امر چه رسالتی داشت، چه کاری می بایست می توانست بکند که نکرد و آنچه که در عمل انجام داد، چه بود، حقیقت امر آشکار می گردد. آن چه در وهله نخست باید بر آن تاکید شود، ماهیت طبقاتی گروههایی است که به نام اصلاح طلب، مجلس ششم را در اختیار داشتند. اینان مجموعاً به عنوان یک جناح از هیئت حاکمه که همچون جناح دیگر، مدافع منافع طبقه سرمایه دار و پاسدار نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری اند، هنگامی به عنوان "اصلاح طلب" در صحنه سیاسی جامعه ایران، ظاهر شدند که همراه با بحران اقتصادی و سیاسی و آشکار شدن شکست سیاست های رژیم جمهوری اسلامی و جنبش های توده ای در سراسر ایران رو به گسترش نهاده بودند. طبقه حاکم که نظم موجود را در خطر می دید، به منظور کنترل و مهار جنبش، به تاکتیک جدیدی به نام "اصلاح طلبی" روی آورد. بمباران تبلیغاتی بورژوازی ایران و جهان بر سر "اصلاحات" و "اصلاح طلبی" چنان ابعاد گستردهای به خود گرفت که بخش وسیعی از توده های زحمتکش مردم نیز تحت تاثیر این تبلیغات، دچار این توهم شدند که واقعا در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دارد اتفاقاتی رخ می دهد و قرار است اصلاحاتی به نفع توده مردم انجام بگیرد.

پیروزی خاتمی و سپس طرفداران وی در مجلس ارتجاع، صرف نظر از ماهیت قلابی و فرمایشی انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی، نشان می داد که سوای طرفداران نظم موجود، بخش وسیعی از توده های مردم یا با توهم به بهبود اوضاع و یا گزینشی میان بد و بدتر به پای صندوق های رای گیری رفته اند تا "اصلاح طلبان" را برمسند قدرت بنشانند. حالا توده مردم می بایستی به انتظار بنشینند تا "اصلاح

اتحادیه اروپا، اتحاد سرمایه‌داران علیه طبقه کارگر

اتحادیه اروپا پاسخ مثبت دادند. مثلاً دولت جمهوری چک رفراندومی برگزار کرد و دو روز هم مراکز اخذ رأی را باز گذاشت، اما تنها ۵۰٪ واجدان حق رأی در رفراندوم شرکت کردند که یک چهارمشان به عضویت در اتحادیه اروپا نه گفتند. در لیتوانی، یکی از دو کشوری که «آری» بیش از ۵۰٪ رأی آورد، چنان دمکراسی پارلمانی بورژوازی حاکم است که حزب کمونیست قانوناً ممنوع اعلام شده است!

بیش‌تر جوانانی که در کشورهای تازه عضو شده موافق پیوستن به اتحادیه اروپا بودند علت اصلی را پدید آمدن امکان برای مهاجرت به کشورهای غربی برای جستجوی کار عنوان کردند، این در حالی است که اکثر سرمایه‌داران کشورهای غربی اتحادیه اروپا در صدد انتقال کارخانه‌ها به بخش شرقی هستند، زیرا در کشورهای این بخش دستمزدها تا یک چهارم پایین‌تر است و سود بیشتری عایدشان می‌کند!

اتحادیه اروپای ۱۵ عضوی را می‌توان مجموعه‌ای از پیمان‌های منعقدشده دانست که عمدتاً بدون نظر مردم امضاء شدند و تاکنون نتایج فاجعه‌باری به بار آورده‌اند. مثلاً پس از امضای پیمان ماستریخت تعداد بیکاران در ۱۵ کشور اتحادیه اروپا دو میلیون نفر افزایش یافت. این پیمان به سرمایه‌داران اجازه داد تا وضعیت کاری کارگران شاغل را به نام اتحادیه اروپا و «واقعگرایی اقتصادی جهانی‌شده» با افزایش قراردادهای موقت و «انعطاف‌پذیری» به مراتب بدتر از گذشته بکنند. خدمات عمومی و بیمه‌های تأمین اجتماعی با پیمان ماستریخت و پیمان‌هایی که پس از آن امضاء شدند عملاً تقلیل یافته و در برخی موارد از میان برداشته شدند. خصوصی‌سازی خدمات عمومی و بیمه‌های تأمین اجتماعی از جمله عواقب وخامت‌بار شکل‌گیری اتحادیه اروپای سرمایه‌داران است.

دولت‌های ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا در اجلاس ماه مارس ۲۰۰۲ که در شهر بارسلون اسپانیا برگزار شد تصمیم گرفتند که به درخواست سرمایه‌داران برای افزایش ۵ ساله سن بازنشستگی و خصوصی‌سازی بازار انرژی و به ویژه برق پاسخ مثبت بدهند. اجرائی شدن این تصمیمات با مبارزه و مقاومت بی‌سابقه طبقه کارگر در برخی کشورهای اتحادیه اروپا روبه‌رو شده است. در اتریش اعتصابات رخ داد که از جنگ جهانی دوم

بدین سو بی‌سابقه بوده‌اند. در ایتالیا کارگران به صورت گسترده و با اعتصابات و تظاهرات میلیون‌ها نفره علیه افزایش سن بازنشستگی و خصوصی‌سازی‌ها به میدان آمدند. در فرانسه هم وضع به همین منوال است و مثلاً روز ۷ خرداد گذشته بیش از ۸۰ هزار کارگر برق و گاز برضد خصوصی‌سازی که منجر به افزایش بهای آن‌ها، بیکارسازی و تقلیل بیمه‌های اجتماعی می‌شود دست به اعتصاب زده و در خیابان‌های پاریس تظاهرات کردند.

سرمایه‌داران و دولت‌های آنان چنین القاء کردند که اتحادیه اروپا ضامن صلح خواهد بود، اما واقعیت نشان داد که این اتحادیه به جنگ در منطقه بالکان دامن زد و میلیتاریزه کردن کشورهای عضو را با همکاری گسترده‌تر با پیمان «ناتو» تشدید نمود.

اکنون که اتحادیه اروپا موفق شده است ۱۰ کشور دیگر را به خود ملحق کند چنین ادعا می‌شود که گویا آن‌ها از دستاوردهای این اتحادیه بهره‌مند خواهند شد. در اینجا هم واقعیات خلاف این ادعاهای واهی را نشان می‌دهند. پیش از آن که کشوری مانند لهستان به اتحادیه اروپا بپیوندد تمام بانک‌های این کشور در اختیار انحصارات اروپا قرار گرفتند، دو سوم کارخانه‌های صنعتی‌اش حراج شده و به انحصارات اروپایی فروخته شدند، دیگر رسانه‌ای در لهستان نمانده که سهامش در اختیار یک انحصار مالی بزرگ مالی نباشد. طبق ارقام رسمی ۵۲٪ خانواده‌های لهستان زیر خط فقر قرار دارند و میزان بیکاری در این کشور ۲۰٪ جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهد.

برخی از نظریه‌پردازان قدیم و جدید سرمایه‌داری ادعا می‌کنند که اتحادیه اروپا سدی در برابر «کاپیتالیسم وحشی» ایجاد می‌کند. صرف نظر از اینکه کاپیتالیسم در کلیتش در دوران کنونی دیگر اقدامی به جز وحشیگری در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نمی‌کند، این ادعای سینه‌چاکان نظم سرمایه‌داری واهی از آب درآمده است. پیوستن کشورهای سابق بلوک شرق به اتحادیه اروپا نه فقط ساختارهای بخش صنعتی آن‌ها را دستخوش تغییرات به نفع سرمایه‌داران و برضد طبقه کارگر کرد که دیگر بخش‌های اقتصادی آن‌ها، از جمله کشاورزی را نیز از هم پاشاند.

دولت جمهوری چک اعلام کرده است که نظام بازنشستگی این کشور در سال ۲۰۰۴

تغییر خواهد کرد و صندوق‌های بازنشستگی خصوصی جایگزین سیستم فعلی خواهد شد. این تنها کشورهای تازه عضو شده نیستند که با قوانین خود را برضد منافع طبقه کارگر تغییر دادند یا اکنون با پیوستن به اتحادیه اروپا باید باقیمانده قوانین موجود را تغییر بدهند تا بتوانند تمام و کمال حافظ منافع انحصارات اروپایی و سرمایه‌داران باشند. وضعیت در آلمان شرقی سابق که ضمیمه آلمان غربی، این قدرت‌مندترین عضو اتحادیه اروپا شد، بهتر نیست. ده سال پس از انضمام به آلمان غربی، میزان بیکاری در بخش شرقی ۲۰٪ است و دو میلیون یا ۱۰٪ مردم و ادار شدند در جستجوی کار به بخش غربی یا کشورهای دیگر بروند. در فرانسه، یکی دیگر از کشورهای قدرت‌مند اتحادیه اروپا، میزان بیکاری در یک سال گذشته ۶٪، اخراج‌ها ۱۷٪ و قراردادهای موقت کار ۱۵٪ افزایش یافته است.

مسئولان ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا ادعا کردند که کشورهای سابق بلوک شرق «آزاد» شده‌اند و در اتحادیه اروپا مانند زمان بلوک شرق زیر یوغ نخواهند بود. این نیز یک ادعای واهی است. در هیچ‌کدام از پیمان‌های اتحادیه اروپا، از ماستریخت گرفته تا پیمان آمستردام و نیس، تغییری به وجود نیامد تا دربرگیرنده نظرات کشورهای تازه عضو شده هم باشند. اقتدار ملی کشورهای عضو با دستورهای یک مشت بروکرات در کمیسیون اروپا دستخوش تهدیدات جدی شده است. به کشورهای تازه عضو شده حتا این حق داده نشده که کوچک‌ترین ابراز نظری در مورد پروژه قانون اساسی اتحادیه اروپا بکنند که به ریاست والرئ ژیسکارستن فرانسوی با تشکیل یک کنوانسیون غیرانتخابی تدوین شده است. واقعیت این است که پیمان‌های ماستریخت، آمستردام و نیس عملاً قوانین اساسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا را به پشت صحنه رانده است و نه فقط در ۱۰ کشور تازه عضو شده که در ۱۵ کشور دیگر هم تصمیمات در مراکز مالی و دفاتر انحصارات گرفته می‌شوند.

کمونیست‌ها فی‌الانفسه با تشکیل یک اتحادیه مخالف نیستند. اما اتحادیه اروپای کنونی از پایه و اساس برضد منافع طبقه کارگر و عموم زحمتکشان استوار شده است. با این حال اتحادیه اروپای سرمایه‌داران واقعیتی است که وجود دارد. تصمیمات آن تاکنون نتایج فاجعه‌باری بر ضد کارگران و زحمتکشان داشته است. مبارزه با فجاجع اتحادیه اروپای سرمایه‌داران مبارزه‌ای

ارزیابی ستایش گران و . . .

تصویب نمود.

”اصلاح طلبان“ مجلس و دولت، با جدیت تمام، خصوصی سازی را ادامه دادند. بخش وسیعی از کارخانه ها و موسسات عمومی را که حاصل سال ها دسترنج کارگران ایران بود، به سرمایه داران بخش خصوصی تقدیم کردند و البته نیاز به گفتن نیست که پر سودترین آنها نیز نصیب خود آنها و جناح رقب شان شد، که بر سر این مسئله با یکدیگر کاملاً متحد بودند.

”اصلاح طلبان“ با قوانین و مقررات جدید، تعدیل و معافیت های مالیاتی، بر حجم سودهای سرمایه داران داخلی و بین المللی افزودند. قوانین متعددی در حمایت از سرمایه ها وضع نمودند و تسهیلات بیکرانی برای سرمایه داران قائل شدند.

میلیاردها دلار درآمد های نفت را به اسم وام و اعتبار به جیب سرمایه داران بخش خصوصی سرازیر کردند. یکسان سازی نرخ ارز و آزاد سازی قیمت ها را به فرجام رساندند. بخش مهمی از سوبسید های مایحتاج اولیه توده های زحمتکش مردم را حذف نمودند و . . .

اینهاست آن واقعیت هایی که ستایشگران مجلس ششم ارتجاع اسلامی به عنوان عملکرد مثبت ”اصلاح طلبان“ از آن نام می برند و در برابر منتقدین مجلس ششم که می گویند این مجلس کاری انجام نداد، به عنوان کارهای انجام گرفته از آنها یاد می کنند. اما این ستایشگران، البته نمی گویند که تمام این اقدامات به نفع طبقه سرمایه دار و علیه طبقه کارگر انجام گرفت. آنها بر این واقعیت ها سرپوش می گذارند که آن چه از این عملکرد عاید توده های زحمتکش مردم شد، اخراج صدها هزار کارگر است که پس از سال ها تلاش و کار، اکنون در نتیجه خصوصی سازی ها با فقر و گرسنگی ناشی از بیکاری روبرو هستند. افزایش لشکر بیکاران به دو برابر، در طول همین دوران زمامداری ”اصلاح طلبان“ نتیجه همان سیاست اقتصادی ست که نفع اش عاید طبقه سرمایه دار شده است. چه کسی می گوید مجلس ”اصلاح طلبان“ کار انجام نداد؟ این ها همه نتیجه کارهایی ست که این مجلس انجام داد. همین مجلس ”اصلاح طلب“ بود که به خاطر منافع سرمایه داران و بازگذاشتن کامل دست آنها در استثمار بیرحمانه و به بند کشیدن هرچه بیشتر کارگران، میلیون ها کارگر را از شمول قانون کار کنار گذاشت تا آنها رامطلقاً از هرگونه حق و حقوق

انسانی و کارگری محروم سازد. در حالی که مصوبات و سیاست های مجلس و دولت به اصطلاح اصلاحات در زمینه خصوصی سازی، یکسان سازی نرخ ارز، آزاد سازی قیمت ها و حذف سوبسید بر مایحتاج اولیه توده مردم، سودهای سرشاری عاید طبقه سرمایه دار نمود، در نتیجه، افزایش سرسام آور بهای کالاها، روز به روز قدرت خرید توده های کارگر پائین آمد و دائماً فقیرتر شدند. در نتیجه این سیاست های ”اصلاح طلبان“ است که امروزه افزایش سرسام آور بهای کالاها به آنجا رسیده که بهای اغلب کالاها چیزی در همان حدود قیمت کالاها در کشورهای اروپایی ست، در حالی که دستمزد روزانه اکثریت بزرگ کارگران ایران حتا به یک دهم حداقل دستمزد کارگر اروپایی که تازه او هم بر طبق معیارهای خود بورژوازی زیر خط فقر زندگی می کند، نمی رسد.

ماحصل کلیت این سیاست و عملکرد مجلس و دولت ”اصلاحات“ این است که امروز متجاوز از ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر به سر می برند. میلیون ها جوان بیکار که زندگی و آینده خود را تپاه شده می بینند به اعتیاد روی آورده اند. فحشاء ابعادی چنان گسترده به خود گرفته است که در طول تمام تاریخ یک صد سال اخیر بی سابقه است. دهها هزار تن از کودکانی که در خیابانها رها شده اند و شب و روزشان را با گدایی و گرسنگی در خیابان های شهرهای بزرگ سپری می کنند، نتیجه همان سیاستی ست که ستایشگران مجلس و دولت ”اصلاحات“ از آنها به عنوان عملکرد مثبت نام می برند.

بنابراین روشن است، مجلس ششم آنجایی که وظیفه داشت به نفع طبقه سرمایه دار، کاری انجام دهد، انجام داد و خیلی هم قاطع عمل کرد. در اینجا که پای یک عمل جدی و منافع مادی طبقاتی مشخص در میان بود، هر دو جناح ”اصلاح طلب“ و ”محافظه کار“ مجلس ششم فارغ از هرگونه تضاد و اختلاف متحداً عمل کردند و مشترکاً آن را پیش بردند. چرا که در اینجا دیگر تفاوتی نمی کرد که پیش برنده سیاست، رفسنجانی و مجلس محافظه کار پنجم باشد یا خاتمی و مجلس ”اصلاح طلب“ ششم و قطعاً از این زاویه تفاوتی میان مجلس ششم و هفتم رژیم نیز وجود نخواهد داشت. گروه منتقدین مجلس ششم که با ظاهری رادیکال به ارزیابی مجلس ششم پرداختند، نه فقط هر آنچه که این مجلس واقعا به نفع طبقه سرمایه دار و علیه طبقه کارگر انجام داد، سرپوش گذارند، بلکه حتا آنجایی که پا به ارزیابی شان را بر وعده های تحقق

نایافته مجلس و دولت ”اصلاحات“ برای رفرم های سیاسی قرار دادند، آشکار نمودند که پس از گذشت حدود ۷ سال از زمامداری خاتمی و ۴ سال پس از مجلس او، به خود فریبی و مردم فریبی مشغول اند.

اینان یا مردم فریب اند و هنوز هم در تلاش اند به این توهم دامن بزنند که اولاً- بورژوازی ایران یارا و توان و رسالت اصلاحات بورژوا-دمکراتیک را دارد. ثانیاً- جمهوری اسلامی، ظرفیت تحول به یک نظام پارلمانی از نوع جمهوری های پارلمانی بورژوازی مثل اروپا را دارد. ثالثاً- مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران به رفرم سیاسی در چارچوب نظم موجود خلاصه می شود و یا در خوشبینانه ترین حالت، ناتوان از درک واقعیت های سیاسی، خود را فریب می دهند.

اینان پس از گذشت چندین سال و برملا شدن تمام حقایق در مورد اصلاحات و اصلاح طلبی در ایران، هنوز هم نقدشان این است که مثلاً ”اصلاح طلبان“ قاطع عمل نکردند. به موقع وارد عمل و تعرض به جناح رقیب نشدند. استراتژی و تاکتیک های صحیحی نداشتند و به توده های مردم اتکا نکردند. گویی که آنها توان و رسالت اصلاحات را داشتند و مرتکب اشتباهات تاکتیکی شدند. گویی که اصلاً می توانستند و یا می خواستند به توده مردم اتکاء کنند، با جناح رقیب جدا درگیر شوند و یا در پیشبرد اصلاحات سیاسی جدی باشند. در حالی که گروههای موسوم به اصلاح طلبان حکومتی خودشان هم چنین ادعاهایی نداشتند. آنها نه خواهان یک اصلاحات بورژوا-دمکراتیک جدی بلکه صرفاً حک و اصلاح ناچیز نظام سیاسی موجود بودند. دعوی آنها با جناح دیگر نه برسر بود و نبود جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت مذهبی و نه بر سر دمکراسی و آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم، بلکه برسر چند و چون حیطة اختیارات ولی فقیه و نهادهای وابسته به او نظیر شورای نگهبان بود. آنها خواهان آزادی سیاسی برای عموم مردم نبودند، بلکه این آزادی را برای ”خودی ها“ برای طرفداران حکومت اسلامی می خواستند. آنها خواهان برابری اجتماعی و سیاسی زن و مرد و الغاء حجاب اجباری نبودند، بلکه خواهان تحفیف سخت گیری های بی مورد و مسائلی از این دست بودند. خلاصه کلام این که ”اصلاحات“ آنها در حدودی بود که بتوانند عجالاً مردم را آرام و رژیم را نجات دهند.

این که در همین حد نیز نتوانستند برنامه

ستون

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار را به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورایی اختصاص دهد. مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.

مباحثات - هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار درج گردد.

بررسی مسئله ملی در پرتو انترناسیونالیسم پرولتاری

آورد‌های مترقی و دمکراتیک را در جوامع غربی بنگرید. چنگ و دندان نشان دادن‌های کشورهای بازار مشترک و آمریکا را در مقابل یکدیگر را ببینید. به حد شدن تضاد‌های چین و امپریالیسم آمریکا توجه کنید. به سرکوب خونین مردم چین توسط تزارهای جدید روس نظاره کنید. و از همه واضح تر به جرم و جنایاتی که به نام تمدن و آزادی در عراق علیه انسان عراقی اعمال می شود فکر کنید تا متوجه شوید چگونه نظام سرمایه داری جهانی، فرارسیدن دوران جدیدی از توحش را "نوید" می دهد.

کسی که نام مارکسیست و کمونیست بخود می گذارد و در بررسی مسئله ملی این حقائق را در نظر نمی گیرد و صرفاً و بنا به میل و سلیقه خویش به ذکر سرو دم بریده یکسری فاکت‌ها از آثار مارکس و انگلس و لنین می پردازد، آگاهانه یا نا آگاهانه از پاسخگویی به اصل قضیه که همانا حل مسئله ملی در پرتو انترناسیونالیسم پرولتاری است ظفره رفته و نهایتاً به دامن شوینیسیم و اپورتونیسیم راست می غلطد. به نظر من در شرایط کنونی دعوی اصلی در سطح بین المللی، مابین یک سری نیروها و گرایش‌های ملی گرا و یا جدائی طلب ملل تحت ستم با دولتهای مرکزی ارتجاعی و یا انقلابی نیست. بلکه سر اصلی دعوا در جای دیگر نهفته است. به طور مثال در مورد مشخص ایران اکنون چندین سال از طرح قضیه سناریو سیاه و سفید توسط شبه مارکسیستی بنام منصور حکمت می گذرد. آنچه را که او در آن زمان تحت نام مسئله ملی مطرح کرد و نیروهای "مردن و متمدن" متعلق به بورژوازی بزرگ (بخوان مرتجعین سلطنت طلب) را از آن می ترساند اگر در آن زمان یک مایخولیا بود اکنون بعد از حمله امپریالیسم آمریکا و انگلیس به افغانستان و عراق و محاصره نظامی کل منطقه خاورمیانه و آشکار شدن اهداف سلطه جویانه امپریالیسم در منطقه، امروز دیگر به صورت یک کمدی لوس و بیمزه جلوه می کند. منصور حکمت تئورسین حزب کمونیست کارگری در آن زمان برای جلو گیری از کابوس "جنگ داخلی" ما بین ملل "وحشی" ساکن ایران بعد از سقوط جمهوری اسلامی و در شرایط یک خلاء سیاسی ناشی از عدم وجود یک دولت مقتدر مرکزی پیشنهاد جبهه متحد مشترک مابین بورژوازی بزرگ و کمونیستها را می کند. البته منظور از کمونیستها کسی جز حزب ایشان و شخص شخص ایشان به عنوان "الیدر" این حزب نبود و دیدیم که سرنوشت یک چنین نگرشی به مسئله ملی به کجا ختم شد، اکنون دیگر این حزب به طور آشکار به منجلا ب همکاری با بورژوازی سلطنت طلب در غلطیده و از شعار حکومت کارگری به شعار آزادی، برابری رسیده است.

اما اکنون هر کسی که با الفبای سیاست آشنائی داشته باشد می داند که اگر امپریالیسم آمریکا و متحدینش یک لحظه خیالشان از بابت عراق آسوده می شد هدف بعدی حمله دولت ایران بود. این را امپریالیسم آمریکا بارها به صور گوناگون بیان داشته است. داستان موش و گربه بازی از آنس بین المللی انرژی اتمی با جمهوری اسلامی نمونه کوچکی از این مدعاست. اگر این قضیه زمانی بخواد صورت واقعی به خود بگیرد، آنگاه ارزیابی نیروهای کمونیست و دمکرات به معنی واقعی آن در مورد مسئله حق ملل در مورد تعیین سرنوشت خویش چگونه خواهد بود. و یا همین الان راه حل ما در مقابل با اشغال نظامی عراق چیست. اکنون امپریالیستها اهداف شوم استعماری خویش را به طور آشکار به نمایش گذاشته اند. این سرنوشت ممکن است گریبانگیر هرکشوری در منطقه بشود. طرح شعار حق تعیین سرنوشت ملیتها تا سر حد جدائی از طرف کمونیست‌های عراقی در عراق تحت اشغال نظامی دول امپریالیستی شاید کمی ذهنی به نظر برسد، اما طرح این شعار بیش از آنکه یک شعار عملی روز باشد، نشان دهنده طرز اندیشه این جریان است. طرح این شعار نشان می دهد که این نیرو هرگونه راه حل نظامی و اشغالگریانه برای حل مسئله ملی است. طرح این شعار در ایران و یا عراق و یا هر کشور دیگری در منطقه نشان دهنده این حقیقت است که کمونیستها نه تنها با هرگونه اشغالگری نظامی توسط اهرنان امپریالیست مخالفند، بلکه به هیچ بهانه ای حاضر نیستند در کنار بورژوازی خودی و یا هر نیروی مرتجع دیگری به بهانه جدائی طلبی دست به سرکوب این ملیت و یا آن ملیت بزنند.

اما در مورد مشخص جامعه ایران، از زمان شکل گیری جامعه

انطور که از محتوای آموزش مارکسیسم بر می آید، مضمون مبارزه پرولتاریا در شکل ملی و در مضمون بین المللی است و کارگران در این مبارزه چیزی برای از دست دادن ندارند جز زنجیرهای دست و پایشان. اگر به عنوان یک کمونیست از این دیدگاه به مسائل بنگریم آنگاه ما مجهز به آن نوع از آموزش سیاسی و جهان بینی هستیم که ما را صرفنظر از خطاهای تاکتیکی و لحظه ای همواره در مقابل سیل بنیادکن تهاجمات ایدئولوژیک بوروازی و خرده بورژوازی مصون می دارد. از زمانی که مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی جهانشمول طبقه کارگر شکل گرفته و به صحنه بین المللی پای گذارده تا کنون وجه برجسته آن انترناسیونالیسم آن بوده که در تمامی دوران معاصر همچون ریسمان سرخی مبارزات میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش و سوسیالیست را در سراسر گیتی بهم گره زده است. اکنون بیش از یک قرن است که کارگران، زحمتکشان و کمونیستها در سراسر جهان در روز اول ماه مه، در گردهم آئینها، در جشنها، در میدانهای رزم و در پای چوبه ها و جوخه های اعدام سرود انترناسیونال را سر می دهند و از همبستگی بین المللی کارگری، برابری، برادری و خواهری انسانها سخن به میان می آورند. بررسی مسئله ملی در شرایط گذشته و حال برای کمونیستها تنها از یک چنین جایگاهی قابل بررسی است.

از زمانی که لنین اثر معروف خود امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری را نوشت تا کنون بیش از یک قرن می گذرد و روند انحصاری شدن سرمایه همچنان ادامه دارد. آنچه را که امروز بنام گلوبالیزاسیون می شناسیم همانا ادامه این روند است. اما بر خلاف نظرتئورسین های مزدورموافق نظام سرمایه داری که این روند را ضروری دانسته و در ستایش آن افسانه ها می سرایند، صاحبان سرمایه های انحصاری و دولتهایشان هنوز همانند قرن گذشته از هیچ شیوه ای برای پیشبرد اهداف استثمارگریانه و استعمارگریانه خود ابائی ندارند. فشارهای سرسام آور اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به ملت و دولت هائیتی همراه با به راه انداختن "جنگ داخلی" توسط مثنی جنایتکار و آدمکش حرفه ای تا سقوط حکومت هائیتی، اشغال نظامی عراق و ادامه قتل و غارت و تجاوز توسط امپریالیستها و ایادی شان و توحش تمام عیار دولت صهیونیستی اسرائیل بر علیه خلق فلسطین همراه با حمایت همه جانبه امپریالیست آمریکا از جنایتکاری همچون آریل شارون، نشان دهنده این واقعیت است.

تعمیق تضاد بنیادین کار و سرمایه به علت کاهش مداوم نرخ سود و تعمیق تضاد ما بین دسته بندی های امپریالیستی و سر بر آوردن غول جدید اقتصادی چین که به سرعت رشد می کند و سایر قطبهای سرمایه را به وحشت می اندازد همگی باعث میشود که دول امپریالیستی و افسارشان هر روز بیشتر از پیش نگران آینده تیره و تار خود گشته و با کنار گذاشتن شیوه های فریبکارانه گذشته که لازمه اش توانمندی اقتصادی بود، برای مجاب کردن حریفان خود به حربه ارباب و تهدید و ترور و جنگ متوسل می شوند. امپریالیستها برای رسیدن به اهداف خود مانند همیشه از تباہ کردن جان و مال کارگران و زحمتکشان جامعه "خودی" و دیگران ابائی ندارند. آنها در شرایطی که ایجاب کند برای حفظ بقاء خود حاضرند تمامی بشریت را به خاک و خون و نابودی بکشند. اینها تئوری و خیال پردازی های مایوسانه و روشنفکرانه نیست اینها واقعیتهای وحشتناک زمان ماست. نگاهی به جهان پیرامون خود کنید تا به عمق فاجعه پی ببرید. پلیسی شدن جو جامعه و نابودی دست

استان لرستان و مناطق غربی کشور چیزهایی بگوشتان خورده و لایب علل آنرا نیز جویا گشته اید. حتما از سه شنبه بودن مدارس شهرهای بزرگ آذربایجان هم با خبرید. و از میزان بالای نارضایتی مردم، بویژه جوانان در این مناطق آگاهی دارید. حتما شنیده اید که در چند ساله اخیر هر ساله با وجود تضییقات شدید رژیم جمهوری اسلامی چند صد هزار نفر از مردم آذربایجان برای نشان دادن احساسات ملی خویش و همبستگی ملی و فرهنگی و بیان ظلم و جور که به آنان از جانب حکومت مرکزی می رود در قلعه بابک دور هم جمع می شوند. پاسخ این مردم را تنها با عبارت پردازی های روشنفکرانه نمی توان داد. نمی شود به نام کمونیسم هم از جریانات بوژوا لیبرالی نظیر جمهوری خواهان ایراد گرفت که آنان هنوز از آوردن نام ملل در منشور خود واهمه دارند و در راه "وحدت و یکپارچگی ملی و تمامیت ارضی" از ملل ساکن ایران به عنوان "اقوام ساکن ایران" نام می برند و هم خودمان بمانند آنان فکر و رفتار کنیم.

حذف شعار حق تعیین سرنوشت ملل تا سر حد جدائی یعنی در حقیقت سکوت اختیار کردن در مقابل مسئله ای که امروز گریبانگیر تمامی جریانات سیاسی از راست و چپ نه تنها در ایران بلکه در خاورمیانه و سراسر جهان است. هر چند طبقه کارگر سراسر ایران و سراسر جهان بطور استراتژیک منافع یکسانی دارند که آنها تنها از طریق نفی کامل نظام سرمایه داری قابل تحقق است. اما نمی شود منکر منافع کوتاه مدت کارگران و زحمتکشان شد. در شرایط کنونی نمی شود از کارگر تبریزی و یا سندی خواست که تنها به منافع سراسری طبقه کارگر ببانیدیشند و احساسات سرکوب شده ملی را بدست فراموشی بسپارند. نمی شود بدون جلب اعتماد کارگران و زحمتکشان سراسر ایران که لازمه اش نشان دادن خط مشی ای قاطع در مقابل رفع ستم ملی است دم از همبستگی کارگری زد. کسانی که جا و بی جا از بزرگان مارکسیسم برای حذف شعار حق تعیین سرنوشت از برنامه کمونیستها فاکت و ستاد می آورند پس بهتر است به این فاکت از لنین نیز در مورد مسئله ملی از "طرح اجمالی برنامه حزب کمونیست، بند ۱۰، پاراگراف دوم" هم توجه کنند.

"سیاست حزب کمونیست روسیه در مورد مسئله ملی بر خلاف اعلام بورژوا دمکراتیک برابری ملیتها که نمی تواند تحت سلطه امپریالیستها تحقق یابد - عبارت از اینست که به شیوه ای استوار پرولترها وتوده های زحمتکشان تمام ملل را در نبرد انقلابی آنان بخاطر سرنوشتی بورژوازی بهم نزدیک و آنها را در یکدیگر ادغام کند. بین مردم زحمتکش ملت‌هایی که وارد امپراطوری روسیه شدند بدگمانی از روسهای "بزرگ" که از دوران تزاری و بورژوازی امپریالیسم بزرگ روس به ارث رسیده تحت تاثیر آشنائی آنان با "روسیه شورائی" به سرعت در حال زائل شدن است. ولی این بدگمانی در بین تمامی ملیتهاو تمامی بخشهای مردم زحمتکش از بین نرفته است. بنابراین لازم است دقت و احتیاط مخصوص در قبال احساسات ملی مراعات شود. و تداوم یک سیاست برابری و آزادی واقعی تضمین گردد تا بتوان زمینه های بدگمانی مورد اشاره را از میان برداشت. و حصول اتحاد داوطلبانه جمهوریهای شورائی تمام ملیتها را از قوه به فعل در آورد. کمک به ملت‌های عقب مانده و ضعیف را باید با مدد رساندن به تشکل مستقل و آموزش کارگران و دهقانان همه ملت‌ها در نبرد بر ضد ستم قرون وسطائی و بورژوازی و همچنین از راه باری به رشد زبان و ادبیات مللی که تحت اختناق و ستم بوده و یا محروم نگه داشته شده اند افزایش بخشید."

به همبستگی کارگری در جریان دستگیری اخیر کارگران در کردستان در اول ماه من بنگرید تا متوجه شوید چگونه می شود با تقویت روحیه انترناسیونالیستی در میان کارگران و زحمتکشان از میزان احساسات ملی گرایانه آنان کاست و به این احساسات سمتگیری طبقاتی داد. کسانی که برای آزادی این کارگران اقدام کردند بورژواهای کرد و فارس و آذری و طرفداران ایشان نبودند. حزب دمکرات کردستان و جمهوری خواهان ملی و لائیک و سلطنت طلبان نبودند. اینان تشکلات و فعالین کارگری و سوسیالیستی بودند که برای آزادی کارگران اقدام کردند. همانطور که به کشتار کارگران شهر بابک نیز باز همین عده اعتراض کردند. لازم نیست از ترس آینده نامعلوم و از ترس "کشت و کشتار و وحشیگریهای ناسیونالیتهای افراطی" آذری و یا احیانا کرد، خواهان حذف شعار حق تعیین سرنوشت از برنامه کمونیستها باشیم. اگر کمونیستها باندازه کافی در تبلیغ اهداف انترناسیونالیستی خود کوشا باشند و سستی نکنند، به حساب این گونه ناسیونالیست ها نیز کارگران و زحمتکشان همان ملل به موقع خواهند رسید.

بورژوازی در ایران تا کنون چندین ملیت در کنار یکدیگر در محدوده جغرافیائی کنونی ایران همواره به طور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زیسته اند. به لحاظ تاریخی ایران همواره سرزمین کثیرا لمله ای (ملت البته نه به معنای امروزی آن) بوده اما به لحاظ سیاسی تمامی این ملیت ها در دوران های مختلف به یکسان در قدرت سیاسی سپهم نبوده اند. در هزار سال اخیر اقوام ترک و فارس تبار عمدتا سررشته حکومت‌های مرکزی را در دست داشته اند. اما تکیه اصلی این حکومت‌ها به جز در زمان معاصر به ندرت بر روی برتری های نژادی و قومی، قوم حاکم بوده است. بلکه اساس حکومت، بر پایه تامین و تضمین منافع خاندان سلطنتی، اقوام نزدیک و خویشاوندانشان و سپس طبقه حاکمه و خدمت گزارانشان قرار داشت. به طور مثال سلطان محمود غزنوی از تبار ترکان غزنه سفارش نوشتن شاهنامه را به ابوالقاسم فردوسی شاعر پارسی نویس را می دهد. با آنکه از زمان حکومت غزنویان در قرن چهارم هجری تا زمان سلطنت سلسله پهلوی چندین سلسله ترکبار از جمله سلجوقیان، مغولان، تیموریان، صفویان و قاجار بر ایران حکومت کرده اند، اما ادامه حکومت آنان تنها با کمک همه جانبه اندیشمندان، نظامیان، خاندانها و اشرافیان سایر ملل بویژه فارسیها امکان پذیرگشته. البته همین روند در مورد حکومت اعراب بعد از اسلام در ایران نیز صدق می کند. از زمان شاه عباس صفوی که پایتخت خود را از آذربایجان به اصفهان منتقل کرد، مراکز قدرت شاهان ایران بویژه از زمان شاهان قاجار که پایتخت خود را به تهران منتقل کردند، به مناطق فارس نشین منتقل شد. با رشد بورژوازی در دو بیست سال گذشته در ایران و رشد صنایع در پایتخت و شهرهای بزرگ استانهای فارس نشین نظیر استان تهران، گیلان، مازندران، اصفهان، خراسان و برخی از شهرهای استانهای خوزستان، کرمان و فارس، بسیاری از مناطق دیگر منجمله آذربایجان، کردستان، لرستان، ترکمن صحرا و بلوچستان و برخی از مناطق عرب نشین استان خوزستان از این رشد محروم گشته و نتوانستند به میزان کافی از مواهب رشد صنعتی بهره جویند.

روند این ناهماهنگی و نابسامانی در رشد اقتصادی ملل ساکن ایران در ۱۰۰ ساله اخیر همراه با گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم بویژه در دوران خاندان سرسپرده پهلوی و در ۲۵ اخیر در زمان حکومت جمهوری اسلامی همچنان ادامه داشته است. این عدم رشد کافی اقتصادی و به دنبال آن عدم رشد فرهنگی و سیاسی همراه با زورگوییها و بگیر و ببندهای حکومت‌های مرکزی بویژه در دوران معاصر باعث رشد گرایشها و جنبشهای ملی گرایانه در ملل غیر فارس ساکن ایران گشته است که به نوبه خود باعث رشد تمایلات جدائی طلبانه در میان قشری از فعالین سیاسی اجتماعی این ملیتها در شرائط کنونی شده است. کسی که نام مارکسیست و کمونیست به خود می گذارد اگر بخواهد زمینه های رشد این گرایشها را نادیده بگیرد و صرفا به نقل قول کردن از بزرگان مارکسیست بسنده کند، کاری نکرده جز حرفای های مضمّن کننده روشنفکرانه. مد نظر اینجاست که برنامه کمونیستها در مورد مسئله ملی مد نظر نیست، بلکه بحث اساسی اینست که چگونه می شود به بهترین وجهی با ستم ملی که بنیادا از ستم طبقاتی ناشی می شود مبارزه کرد. چگونه می شود مردم ستمدیده و محروم آذربایجان، کردستان، بلوچستان و سایر ملل تحت ستم از مواهب و ثروت عمومی به طور یکسان بهره مند شوند. آنها که نام کمونیست بر خود می گذارند قبل از آنکه نگران "تمامیت ارضی ایران" و جدائی این ملت و یا آن ملت باشند باید نگران فقر و فلاکت و ستم چندگانه ای باشند که به زحمتکشان این جوامع وارد می شود. چرا کسی از خود نمی پرسد این چند ده میلیون ترک و کرد و بلوچ و ترکمن که خارج از محدوده های جغرافیائی سرزمین مادری خود در ایران و سراسر جهان پراکنده اند از چه زمان و به چه علت زانگاه اولیه خود را ترک کرده اند. هر چند پدیده مهاجرت مخصوص ملل ساکن ایران نیست، اما هر کجا با این پدیده برخورد می کنیم برای فهم قضیه بایستی به زمینه های تاریخی اجتماعی آن رجعت کنیم.

چرا کسی از خود نمی پرسد در ازای ایجاد این میزان از تاسیسات و موسسات صنعتی در شهرهای نظیر تهران و اصفهان و کرمان و شیراز چه میزان از همین موسسات و تاسیسات در شهرهای کردستان و آذربایجان ایجاد گشته است. آیا کسانی که هرگونه مبارزات ملی گرایانه را مترادف با جدائی طلبی می دانند، تا به حال با خود اندیشیده اند که چرا از یک کدام از آسمان خراشهای که در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ ایران در عرض سالهای اخیر ساخته شده در تبریز و سنج و یا زاهدان خبری نیست. چه کسی می داند تعداد موسسات آموزش عالی در مقایسه با سایر شهرهای ایران در این مناطق به چه میزان است. چه کسی از میزان بیمارستانها و مراکز بهداشتی در این مناطق اطلاع دقیقی در دست دارد. حتما تا کنون از میزان بالای خودکشی زنان در

خودکشی راه حل نیست، نظام را باید برانداخت!

اقدامات جنایتکارانه صهیونیست ها علیه مردم ستم کشیده فلسطین را محکوم می کنیم!

محمد، ۵۰ ساله، کارگر کارخانه بافکار روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت در محوطه کارخانه اقدام به خودکشی کرد. همان روز دو کارگر شاغل در کارخانه چیت ری دست به انتحار زدند. یک هفته قبل از این نیز، کارگر دیگری در چیت ری اقدام به خودکشی کرده بود که توسط سایر کارگران از مرگ نجات یافت. سال قبل "آزاده علی زاده" در همین کارخانه دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

این خبرها که در روزنامه های رسمی رژیم انعکاس یافته است، حاکی از بالا رفتن آمار خودکشی در میان کارگران و حاکی از آن است که فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فزون از حد، کارگران را به سختی در منگنه قرار داده است. شرایط کار و زیست کارگران شاق و طاقت فرساست. سرمایه داران و دولت آنها بدترین شرایط کار را بر کارگران تحمیل می کنند، به خشن ترین شکلی کارگران را استثمار می کنند و شیربه جانشان را می مکند، در عین حال کارگر را از داشتن امکانات یک زندگی حتما بسیار ابتدایی و معمولی نیز محروم ساخته اند. کارگری که خود آفریننده انواع کالاها، نعمات و ثروت هاست، دچار فقر، بی چیزی، بی غذایی، نداری و بی مسکنی است و قادر به تامین حتماً مایحتاج اولیه خود و خانواده اش هم نیست. شرایط زندگی کارگران آنقدر حاد و دشوار است که گاه برخی از کارگران را به این شیوه از پای در می آورد.

بدیهی است که مسبب اصلی مرگ این کارگران نیز سرمایه دارانند. این دسته از کارگران نیز قربانی مطامع و سود ورزی سرمایه دارانند همانطور که کارگرانی که در اثر سوانح حین کار، ناایمنی و غیربهداشتی بودن محیط کار و یا در اثر شدت کار جان خود را از دست می دهند نیز در واقع قربانیان حرص و آز و طمع ورزی سرمایه دارانند. در ظرف فقط یک سال چهار کارگر ایران خودرو به نام های پیمان رضی، امید اولادی، فریدون گلستانی و صادق حسین زاده خاتمیری به خاطر ساعات کار طولانی و در اثر فشار و شدت کار جان خود را از دست دادند. همین چند روز پیش روزنامه شرق سوم خرداد، اعلام کرد جمال خواه یکی از ۱۶ کارگری که در جریان تولید کود شیمیایی در

شهرک ایجاد شده است، گرچه جنایات تاریخی جدیدی را به نام خود ثبت کرد، اما بدون شک در تسلیم مردم فلسطین و برای درهم شکستن و نابودی جنبش مقاومت مردم فلسطین، جز شکست، نصیبی نخواهد برد. آریل شارون، دولت نژادپرست اسرائیل و حامیان امپریالیست آن می توانند با ارتکاب این جنایات فجیع، پروسه "صلح" راعقب بیاندازند و آن را به شکست کامل بکشانند، می توانند آفریننده دهها صبرا و شتیلا، رام الله و رفح باشند، اما به یقین نخواهند توانست با کشتار و درنده خویی که بارها و بارها نیز آن را تکرار نموده اند، جنبش مقاومت فلسطین را درهم بشکنند و مبارزه مردم فلسطین برای تشکیل یک دولت و کشور مستقل فلسطینی را از موضوعیت بیاندازند. تجربه بیش از نیم قرن مبارزه مردم فلسطین علیه ظلم و اشغالگری و برای کسب حق تعیین سرنوشت، این واقعیت را به اثبات می رساند.

سازمان فدائیان (اقلیت) کشتار مردم فلسطین، تخریب اماکن مسکونی و سایر اقدامات جنایتکارانه دولت اسرائیل و حامیان امپریالیست آن علیه مردم ستم کشیده فلسطین را قویاً محکوم می کند. سازمان فدائیان (اقلیت) مبارزه مردم فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست و برای تخلیه کامل تمامی مناطق اشغالی و شهرک های یهودی نشین، مبارزه ای عادلانه می داند و از حق مردم فلسطین در تعیین آزادانه سرنوشت خود برای تشکیل یک کشور و دولت مستقل دفاع می کند.

شهر را با ۱۷۰ تانک به محاصره کامل در آوردند، خونریزی و کشتار مردم فلسطین را از محله "تل سلطان" آغاز نمودند. ارتش مهاجم و اشغالگر، تهاجم نظامی خود با تانک های جنگی را، با حمله هوایی و شلیک به روی مردم توسط هلی کوپترهای توپدار همراه ساخت و بیرحمانه مردم فلسطین را قتل عام کرد. اشغالگران اسرائیلی، به آمبولانس ها و پرسنل پزشکی شلیک کردند، دست به ترور و آدم ربایی زدند، شمار زیادی را دستگیر، شکنجه و به زندان افکندند، منازل مسکونی را جلوی چشم ساکنین آن با دینامیت منفجر و سپس با بولدوزر با خاک یکسان ساختند.

این جنایات ضد بشری که انزجار و تنفر مردم سراسر جهان و افکار عمومی را برانگیخت، در آغاز با سکوت و ممانعت شرم آور نهادهای بین المللی و دولت های به اصطلاح متمدن همراه بود و در نهایت وقتی که شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای را پیرامون توقف عملیات تخریب منازل مسکونی فلسطینیان و در محکومیت آن تنظیم و تصویب کرد، نه فقط دولت آمریکا به این قطعنامه رای نداد، فراتر از آن "ریچارد بوچر" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا رسماً بر حمایت آمریکا از دولت اسرائیل تاکید نمود و بدین ترتیب باردیگر رابطه تنگاتنگ امپریالیسم آمریکا این بزرگ جنایتکار روی زمین با صهیونیسم و جنایات مکرر صهیونیست ها و دولت اسرائیل که جنایات نازی ها را تداعی می کند، بیان نمود. آریل شارون رهبر حزب راست افراطی "لیکود"، این قلدرد نژادپرست و قاتل خلق فلسطین که سودای تشکیل یک اسرائیل بزرگ را در سر می پروراند و طی چند سال اخیر، همراه با سرکوب خشن مردم فلسطین و ارتکاب جنایات متعدد و مکرر، کلنی های یهودی (شهرک های یهودی نشین) را نیز گسترش داده است به نحوی که فقط در نوار غزه ۲۱

کمک مالی

هامبورگ مازیار ۶۰ یورو

اتحاد کارگری و پیروزی کارگران ایران خودرو

ارزیابی ستایش گران و . . .

خود، بر همبستگی و اتحاد خود با کارگران در سراسر جهان در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و براندازی هرگونه ستم و استثمار تاکید نمودند. برگزاری مراسم اول ماه مه در سقز، یورش وحشیانه رژیم به کارگران و بازداشت شماری از فعالین کارگری، اول ماه مه سقز را به کانون مبارزه کارگران علیه رژیم تبدیل ساخت. کارزار مبارزاتی و سیاسی وسیعی چه در سطح ایران و چه در مقیاس بین المللی در حمایت از کارگران و آزادی بازداشت شدگان شکل گرفت. هیئت اعزامی کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد (ICFTU) نیز فعالیت هایی را در این زمینه آغاز کرد و با ارسال شکایت نامه ای به ILO، از رئیس آن خواستار مداخله جهت آزادی کارگران شد. تحت تاثیر اتحاد مبارزاتی کارگران و جلب همبستگی بین المللی کارگران، سرانجام رژیم مجبور به عقب نشینی شد. اتحاد کارگران، سرمایه داران و دولت آنها را وادار به عقب نشینی ساخت و پیروزی کارگران را در پی داشت. نه تنها کارگران و فعالین کارگری بازداشت شده، آزاد شدند، بلکه کارگران اخراجی ایران خودرو نیز به سر کار بازگشتند. کارگران ایران خودرو در اطلاعیه ای مورخ ۲۲ اردیبهشت، ضمن اشاره به تاثیرات مسرت بخش آزادی همکاران خود، بر ادامه مبارزه برای تحقق سایر خواست های خود، از جمله انحلال شرکت های پیمانکاری و لغو قراردادهای موقت، بر تلاش و فعالیت جهت ایجاد تشکل های خود نیز تاکید نموده اند. در زمینه پیروزی خود، کارگران ایران خودرو نوشته اند:

”بی شک ما این پیروزی را مدیون تمام کارگران و تمام کسانی هستیم که در این کارزار با ما همراه شدند و لحظه ای ما را تنها نگذاشتند. اکنون در می یابیم که با آگاهی، بر هر تاریکی می توان پیروز شد. ما دریافته ایم که با اتحاد می توان بر هر قدرتی پیروز شد. ما متحد شدیم و در یک صف با وجود کمترین امکانات توانستیم صدای خودمان را به گوش همگان برسانیم. ما پیروز شدیم. ما اکنون تنها نیستیم بلکه به دریای بیکران طبقه کارگر جهان پیوسته ایم.“

از دی ماه گذشته به بعد که گروهی از کارگران ایران خودرو در جریان اعتصابات کارگری و در اعتراض به عدم پرداخت حق شیفت شبکاری از کار اخراج شده بودند، یکی از خواست های همیشگی کارگران ایران خود رو، در کنار سایر خواست های خود مثل حق تشکل و آزادی تشکل های کارگری، حق اعتصاب و تجمع، کاهش ساعات کار و ممنوعیت اضافه کاری اجباری، انحلال شرکت های پیمانکاری، لغو قراردادهای موقت و امنیت شغلی، خواست بازگشت به کار این کارگران بود. برای بازگشت به کار کارگران اخراجی، کارگران ایران خودرو، فعالیت ها و اعتراضات گوناگونی را سازمان دادند. در اطلاعیه ای که به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر توسط کارگران ایران خود رو انتشار یافت، باردیگر خواست بازگشت به کار کارگران اخراجی را مطرح کردند. در جریان برگزاری مراسم های گوناگون و مستقل اول ماه مه، مسئله تشدید بیش از حد فشار کار و شبکاری های اجباری در ایران خودرو که فقط در یک سال گذشته، جان ۴ کارگر این کارخانه را گرفته بود، و بازگشت به کار کارگرانی که به خاطر اعتراض از کار اخراج شده بودند، به میزان وسیعی به میان سایر کارگران برده شد. همزمان با این تلاش ها، کارگران ایران خود رو نامه سرگشاده ای در تاریخ ۶ اردیبهشت به خانم ”آناپیوندی برد“ رئیس هیئتی که از طرف کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد (ICFTU) به ایران سفر کرده بود، نوشتند، و ضمن اشاره به وضعیت و شرایط کار در ایران خودرو و طرح مجدد سایر خواست های خود، خواستار بازگشت به کار همکاران خود شدند که به خاطر اعتراض و اعتصاب از کار اخراج شده بودند. برگزاری مراسم اول ماه مه امسال، همان طور که می دانیم با اقامت این هیئت در ایران و دیدار آن با فعالین کارگری توأم گردید. در مراسم های مستقل و متعددی که در شهرها و مناطق مختلف به مناسبت اول ماه مه برگزار شد، کارگران، ضمن طرح خواست های

موسوم به اصلاحات سیاسی خود را عملی سازند نیز از همان آغاز روشن بود و این حقیقت را سازمان ما از همان نخستین روز پیروزی خاتمی با صراحت اعلام نمود. این حقایق اکنون چنان آشکار شده اند که دیگر با هیچ توجیه تاکتیکی و تکنیکی، نمی توان مردم را فریب داد. تحریم انتخابات فرمایشی مجلس هفتم رژیم، از سوی اکثریت عظیم مردم ایران، این واقعیت را به وضوح نشان داد. با این تحریم، توده های کارگر و زحمتکش نشان دادند که از آنچه در این چند سال به نام اصلاح طلبی معروف گردید، درس های بزرگی آموخته اند.

آنها پیش از پیش به این حقیقت واقف شدند که جناح های رژیم از هر قماش که باشند و هر نامی که بر خود بگذارند، منافع طبقه خود یعنی طبقه سرمایه دار را دنبال می کنند و در همه حال علیه طبقه کارگر و توده های زحمتکش اندو تفاوتی هم نمی کند که نام مجلس شان را ”اصلاح طلب“ بگذارند یا محافظه کار.

طبقه کارگر ایران پیش از پیش از تحولات و رویدادهای چند سال گذشته آموخت که به هیچ طبقه ای، جز طبقه خود نباید اعتماد کند. اکنون توده های کارگر و زحمتکش، با مبارزات خود در مسیری گام بر می دارند، که راه اصلاحات واقعی یعنی دگرگونی و انقلاب است. تنها از این طریق است که کارگران و زحمتکشان ایران می توانند قدرت سیاسی را به دست آورند و با استقرار حکومتی که برپایه شوراها شکل گرفته است، به مطالبات و اهداف خود جامه عمل پوشند.

از صفحه ۳

اتحادیه اروپا، اتحاد . . .

همهانگ در تمام کشورهای عضو را می طلبد، هر چند نباید از مبارزه در هر کدام از این کشورها غفلت کرد. اتحادیه اروپا در شکل و شمایل کنونی اش یک اتحاد موقت است که چه بخواهد و چه نخواهد با تضادهای ذاتی نظم سرمایه داری، در میان دولت های عضو و با دیگر قطب های سرمایه داری جهانی، مواجه خواهد شد. یک اتحادیه اروپای مدافع منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان تنها بار در هم کوبیدن اتحادیه کاپیتالیستی کنونی تحقق پذیر است، همان طور که سال ها پیش لنین بدان اشاره کرده بود و همان طور که امروز مبارزات گسترده طبقه کارگر در اتحادیه اروپا راه آن را نشان می دهد.

اخباری از ایران

راهپیمایی زدند. و مسیری به طول ۱۸ کیلومتر از محل دفتر امام جمعه شهر تا اداره کل کارستان را پیمودند. این کارخانه سال گذشته ۲۰۰۰ کارگر داشت ولی در حال حاضر فقط با ۹۰۰ کارگر فعالیت می کند. مدیریت شرکت در صدد تعطیلی کارخانه و اخراج ۹۰۰ کارگر رسمی باقیمانده می باشد. کارگران که شدیداً نگران آینده شغلی خود هستند، طی راهپیمایی اعتراضی خود، خواستار ادامه کاری کارخانه، ضمانت شغلی و پرداخت ۵ ماه دستمزدهای معوقه خود شدند.

تجمع اعتراضی کارگران معادن اسفندقه

یکشنبه ۲۸ اردیبهشت جمعی از کارگران معادن کرومیت اسفندقه کرمان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد و سایر مطالبات خود، در برابر استانداری کرمان دست به تجمع زدند. کارگران خواهان پرداخت ۷ ماه دستمزدهای معوقه و سایر مطالبات خود از سال گذشته شدند.

تجمع اعتراضی در شرق آذر

کارگران کارخانه نساجی "شرق آذر" دست به اعتراض زدند و با تجمع در محوطه کارخانه، خواستار ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی خود شدند. این شرکت پس از فوت مالک و واگذاری سهام آن به افراد دیگر، به تعطیلی و بیکاری کارگران انجامیده است.

تجمع اعتراضی کارگران اخراجی

روز یکشنبه سوم خرداد، تعدادی از کارگران اخراج شده شهرداری، در داخل ساختمان شهرداری منطقه یک تجمع کردند و خواستار بازگشت به کار شدند.

نامه اعتراضی

شرکت صنعتی "اما یک" در صدد اخراج کارگران با سابقه کارخانه است. کارفرمای شرکت کارگران رسمی را اخراج و کارگران قراردادی را با حقوق کمتر به کار می گیرد. کارگران شرکت صنعتی آمای شماره یک که شدیداً نگران آینده شغلی خود هستند، با امضاء طوماری، این موضوع را هشدار داده و خواستار ضمانت شغلی خود شده اند. در مقابل اعتراضات تاکنونی کارگران و خواست ضمانت شغلی، عموماً نیروهای سرکوبگر

وارد عمل شده و کارگران را تهدید و سرکوب کرده اند.

اعتصاب رانندگان اتوبوس

رانندگان و کارکنان سازمان اتوبوس رانی بوشهر، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه خود، روزهای ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. قابل ذکر است که به دلیل عدم پرداخت حق بیمه توسط سازمان اتوبوس رانی، دفترچه بیمه کارکنان و رانندگان تمدید نمی شود. افزون بر این، اتوبوس های بوشهر بیمه بدنه نیستند و در صورت بروز حادثه، رانندگان بایستی خسارت آن را از هزینه شخصی خود بپردازند. که این موضوع نیز مورد اعتراض رانندگان است.

اعتراضات و اعتصابات

کارگران و کارکنان بیمارستان ها

اعتراضات و اعتصابات پرسنل بیمارستان ها و مبارزه آنها برای دستیابی به مطالبات خود، همچنان ادامه دارد.

- پرسنل بیمارستان های دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق کارانه خود، از روز ۲۱ اردیبهشت ماه به مدت ۳ روز دست به اعتصاب زدند و خواستار دریافت ۶ ماه کارانه های معوقه خود شدند.

- کارکنان بیمارستان قدس، در اعتراض به عدم رسیدگی و پرداخت مطالبات خود، روز ۲۵ اردیبهشت دست از کار کشیدند و با تجمع در محوطه این بیمارستان، خواستار احقاق حقوق خود شدند.

- پرسنل بیمارستان ۷ تیر در تهران، روز سه شنبه ۲۹ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند و با تجمع در محوطه بیمارستان، خواستار پرداخت کارانه و سایر مطالبات خود شدند. گفتنی است که با وجود آن که بیش از دو ماه از سال ۸۳ می گذرد، حقوق کارکنان بیمارستان کماکان با حکم سال گذشته پرداخت می شود.

- صبح روز دوشنبه چهارم خرداد، پرستاران و سایر کارکنان بیمارستان اختر دست از کار کشیدند و خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. از جمله مطالبات پرستاران، پرداخت حق کارانه از شش ماه گذشته، افزایش پایه حقوق، پرداخت بن های سالانه ۶۰ هزار تومانی می باشد. به دنبال این اعتصاب، مسئولین بیمارستان وعده دادند ظرف مدت ده روز به این خواست ها رسیدگی کنند.

بیکارسازی کارگران

روند انحلال و تعطیلی واحدهای تولیدی

همچنان ادامه دارد. سرمایه داران به زورگویی های خود و تحمیل قراردادهای موقت همچنان ادامه می دهند و به بهانه های گوناگون دستمزد کارگران را نمی پردازند و هر روزه گروه گروه از کارگران را اخراج می کنند. این در حالیست که کارگران ایران پس از اخراج و بیکاری، بلا تکلیف و سرگردان می شوند، هیچگونه ممر درآمدی ندارند و از حق بیمه بیکاری مکفی به نحوی که قادر به چرخاندن زندگی خود و اعضای خانواده خود باشند، محرومند.

- به گزارش ایلنا، سه هزار کارگر معادن زغال سنگ کرمان در معرض اخراج و بیکاری اند. اکثر این کارگران قراردادی هستند. پیش از انقلاب ۵۷ متجاوز از ۲۷ هزار کارگر در این معادن کار می کردند. از مجموع ۹ معدن زغال سنگ کرمان که زیر پوشش "شرکت ملی فولاد ایران" قرار دارد، معادن "باب نیزو" و "شکلی" تعطیل شده اند و معدن "پاپ دانا" نیز در شرف تعطیل شدن است.

- تعداد کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان طی یک سال گذشته از ۵۴۰۰ کارگر به ۲۷۰۰ تقلیل یافته است.

این کارخانه در حال حاضر نیز بحرانی است. دستمزد کارگران به موقع پرداخت نمی شود و خطر اخراج و بیکاری کارگران را تهدید می کند.

- بیش از ۲۰۰ کارگر کارخانه "شیفته" در مشهد، به بهانه عدم سود دهی، به اجبار باز خرید شدند. این کارخانه در معرض تعطیلی کامل قرار گرفته است.

- پیمانکاران شرکت های پتروشیمی در منطقه ویژه اقتصادی بندر امام، دستمزد کارگران را سه ماه یکبار می پردازند. در این منطقه، در بدو استخدام از کارگران قرارداد و تسویه حساب سفید امضا می گیرند. در حال حاضر ۱۲ هزار کارگر قراردادی در آن کار می کنند. از مجموع ۴۰ هزار کارگر این شهر، ۳۰ هزار کارگر قراردادی هستند.

- دو سال از تعطیلی کارخانه قند دزفول می گذرد. کارگران این کارخانه، مدتی "بیمه بیکاری" دریافت کردند اما اکنون ۹ ماه است که هیچگونه حقوقی نگرفته اند. این کارخانه ۱۵۴۰ کارگر رسمی و موقت دارد.

- کارخانه ریسندگی بارش اصفهان به حالت تعطیل در آمده است و بخش زیادی از کارگران این کارخانه اخراج شده اند.

- شرکت ابریشم گیلان تعطیل اعلام شد. تعداد کارگران از ۳۰۰ به ۱۲۰ نفر تقلیل یافته است. این کارگران نیز بلا تکلیف و سرگردان شده اند. قابل ذکر است که

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

روز ۹ خرداد اطلاعیه ای تحت عنوان "زلزله در ایران- تسلیم به مردم، نفرت بر جمهوری اسلامی" منتشر شد. در این اطلاعیه ضمن اعلام خیر وقوع زلزله در دهها شهر کشور، به فقدان کمک رسانی و تعلل در این زمینه از سوی جمهوری اسلامی اشاره شده است. در این اطلاعیه آمده است: "سالهاست که دانش زمین شناسی ثابت کرده که ایران بر روی گسل هایی قرار دارد که با توجه به تغییر و تحولات طبیعی با زلزله های بزرگی مواجه خواهد بود، اما رژیم می که از ربع سده پیش با زور بر ایران حاکم شد، مانند رژیم قبل به فکر جان مردم نیست و از منافع سرمایه دارانی دفاع می کند که در بخش ساختمان فقط در پی پرکردن جیب هایشان هستند و هیچکدام از استانداردهای ضد زمین لرزه ای را رعایت نمی کند."

متن کامل اطلاعیه های سازمان را روی سایت سازمان بخوانید.

اخباری از ایران

"اتحادیه فرش دست بافت قم" خریدار این کارخانه است اما آن را بدون کارگر می خواهد!

- کارخانه دستمال حریر قائم شهر از یک سال قبل تعطیل شده و ۱۵۰ کارگر آن باز خرید شده اند.

- کارخانه نساجی "خاتم الانبیا" واقع در بوکان در حال تعطیل شدن است. ۳۳ کارگر قراردادی این شرکت بیش از دو ماه است دستمزد نگرفته اند.

- شرکت صنایع مرغداری ایران و آلمان تعطیل شد. هیئت مدیره این شرکت، اعلام نمود، شرکت توان پرداخت حقوق کارگران را ندارد.

- کارخانه "مرهم" سمنان، تولید کننده محصولات طبی تعطیل و ۲۵ کارگر آن از کار بیکار شدند.

- با اجرای طرح به اصطلاح نوسازی و بازسازی صنایع، ۳۵۰ تن از کارگران "صنایع اراک" از کار بیکار شدند. این کارگران مدتی تحت پوشش "بیمه بیکاری" قرار داشتند اما در حال حاضر هیچگونه ممر درآمدی ندارند و خواستار بازگشت به کارند.

- کارخانه "ایژروستا" در معرض تعطیلی است. کارفرمای این کارخانه، به بهانه عدم سود دهی، کارگران قراردادی کارخانه را اخراج و سایر کارگران را به اجبار باز خرید کرده است.

اعتراضات دانشجویی

دانشجویان دانشگاه های مختلف در سراسر کشور، نسبت به وجود نقائص متعدد نظام آموزشی، کمبود های رفاهی و تشدید فشار و عدم امنیت، دست به اعتراض زدند و با اعتصاب و تعطیل کلاس ها، برپایی اجتماعات اعتراضی و انجام راهپیمایی، خواستار رسیدگی به خواست های خود شدند.

- روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت، سیصد تن از دانشجویان دانشگاه آزاد جیرفت، در اعتراض به قتل مشکوک یک دختر دانشجو و نبود امنیت، در برابر خوابگاه دست به تجمع زدند. روز دوازده اردیبهشت، دانشجویان پسر این دانشگاه دست به راهپیمایی اعتراضی زدند. تجمعات اعتراضی دانشجویان این دانشگاه که خواستار پیگیری مسئله و امنیت برای دانشجویان بودند، روزهای بعد نیز ادامه یافت.

از صفحه ۷

خودکشی راه حل نیست، نظام را باید برانداخت!

کارخانه ای در ساوه دچار مسمومیت ریوی شده بود، فوت کرده است. و عبدالرضا مولانی کارگر ۲۲ ساله ی معدن زغال سنگ کرمان که همین دیروز (۹ خرداد) در اثر ریزش معدن زیر آوار مدفون شد، آخرین قربانی سود ورزی سرمایه داران نخواهد بود. این ها فقط چند نمونه است. جنایات سرمایه داران و نظام سرمایه داری، به این ها خلاصه نمی شود. شرایط کار و زندگی کارگر برای سرمایه دار فاقد اهمیت جدی است. اگر افزایش سود از جمله با بدتر کردن این شرایط ملازم باشد، سرمایه دار تردیدی در وخیم تر کردن آن به خود راه نمی دهد. سرمایه دار به هیچ چیز، جز سود و افزایش سود خود نمی اندیشد. این در ذات نظام سرمایه داری است.

فقر، بدبختی، ناداری و سایر مصائب اجتماعی که امروزه کارگران و اکثریت عظیمی از مردم جامعه با آن دست به گریبانند، محصول نظام ضد بشری سرمایه داری است.

خودکشی، هیچگاه راه حل درستی برای رهایی از زور گویی ها و بی عدالتی ها و رهایی از این مصائب نبوده است و نیست و لو آن که کسی که از فرط استیصال به چنین عملی دست می زند، خود را از شر مشکلات خلاص کند.

برای پایان دادن به فقر، بدبختی، ناداری و سیه روزی، نابرابری و برای از میان برداشتن مصائب اجتماعی باید با نظامی که مسبب اصلی تمام این بی عدالتی ها و نابرابری هاست جنگید. نیرویمان را متمرکز کنیم و این نظام را براندازیم!

- بیش از پانصد تن از دانشجویان دانشگاه آزاد میمه از روز ۲۸ اردیبهشت در برابر ساختمان اداری دانشگاه دست به اعتصاب و تحصن زدند.

- روز سیزده اردیبهشت، دانشجویان دانشکده داروسازی اصفهان، از رفتن به کلاس های درس خودداری کردند و با اشغال دفتر رئیس دانشگاه، خواستار رسیدگی به خواست های خود شدند.

- بیستم اردیبهشت، دانشجویان دانشکده داروسازی تهران نیز دست به اعتراض و تحصن زدند و در این تحصن، نمایندگان دانشگاه های علوم پزشکی شیراز، اهواز و جعی از دانشجویان دانشگاه های آزاد نیز حضور داشتند.

- روز سوم خرداد، دانشجویان بمی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان، دست به تجمع اعتراضی زدند.

- چهارم خرداد، دانشجویان دانشگاه تربیت معلم، در اعتراض به پیگرد دانشجویان، در حالی که پلاکاردهایی را با خود حمل می کردند، در برابر ساختمان دانشجویی وزارت علوم دست به تجمع و تحصن زدند.

- روز چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت، دهها تن از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، در اعتراض به دستور رئیس دانشگاه مبنی بر لغو فعالیت های هنری، در برابر سازمان مرکزی دانشگاه، دست به تجمع اعتراضی زدند.

- دانشجویان مجتمع آموزش عالی ابوریحان دانشگاه تهران، روز ۱۴ اردیبهشت در برابر ساختمان مدیریت دست به تجمع اعتراضی زدند.

- دانشجویان دانشکده کشتی سازی امیرکبیر بندرعباس، روز ۱۲ اردیبهشت، دست به اعتصاب و تجمع زدند.

اعتراضات و اعتصابات دانشجویی در دانشگاه های مختلف در سراسر کشور همچنان ادامه دارد.

معلمان و تجربه یک "تصمیم تلخ"

روز شنبه دوم خرداد نمایندگان ۸۰ تشکل صنفی فرهنگیان از سراسر کشور، در برابر وزارت آموزش و پرورش دست به تجمع اعتراضی زدند. معلمان در حالی که شعار می دادند، فرهنگی بیدار است، از تبعیض بیزار است، خود در رفاه و نعمت، ما را کنند نصیحت، فرهنگی فرزانه اتحاد اتحاد و تاحق خود نگیریم، آرام نمی نشینیم، بار دیگر خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

معلمان در اطلاعیه مورخ سوم خرداد کانون های صنفی فرهنگیان سراسر کشور که بعد از این تجمع انتشار یافت، و ۲۰ تشکل، کانون و انجمن از سراسر ایران آن را امضا کرده بودند، ضمن اشاره به کوشش های فریب آمیز و وعده های توخالی مسئولین آموزش و پرورش، از تصمیم از روی حسن نیت خود مبنی بر تعلیق بیانیه یزد و تعلیق تحصن یک هفته ای اردیبهشت ماه خود، که علی رغم نارضایتی توده معلمان اتخاذ گردید، به عنوان یک "تصمیم تلخ" یاد کرده اند. معلمان از قبل می دانستند و بار دیگر به عینه دیدند که رژیم با دادن وعده های سرخرمن صرفا دنبال اتلاف وقت و خریدن فرصت برای ایجاد نفاق و دودستگی و به شکست کشاندن اعتراضات و اعتصابات معلمان است. رژیم جمهوری اسلامی این بار هم به وعده های خود عمل نکرد و نه فقط از پذیرش و اجرای طرح ارتقای شغلی برپایه خواست و نظر معلمان امتناع ورزید و عملا نظر نمایندگان معلمان را در این زمینه به هیچ گرفت، بلکه از اعتصاب معلمان در سیزده اردیبهشت به بعد، بر شدت اقدامات سرکوبگرانه، تعقیب و پیگرد و احضار فعالین و معلمان آگاه و پیشرو نیز افزوده است. حتما وعده رفع توقیف از نشریه "قلم معلم" را نیز عملی ساخته است.

معلمان در اطلاعیه خود، ضمن هشدار جدی به رژیم، تاکید نموده اند در صورت عدم تحقق خواست های معلمان از جمله افزایش حقوق، رفع تبعیض میان دریافتی معلمان و فرهنگیان با سایر کارکنان دولت، اجرای فوری و بی قید و شرط ارتقای شغلی معلمان مصوب نمایندگان تشکل های صنفی معلمان، پایان دادن به تهدید ها و احضار معلمان، در دهه سوم خرداد بار دیگر دست به اعتصاب و در برابر

پاسخ به سؤالات

هر گونه توهم پراکنی در مورد امکان ایجاد شوراها در چنین دورانی مبارزه می کنند و از کارگران می خواهند که در تشکل های زردی که اسم شورا بر آنها گذاشته شده است، شرک نکنند و آنها را برچینند.

اما این واقعیت را همه می دانند که دوران رکود سیاسی دائمی نیست و گرچه بسته به اوضاع داخلی و بین المللی، رشد وحدت تضادهای اجتماعی، عمق و ژرفای بحران های جامعه و سطح تشکل و آگاهی طبقه کارگر، این مرحله می تواند کم دوام تر یا طولانی تر باشد، اما در مرحله معینی از مبارزه طبقاتی به پایان می رسد. دوران دیگری در حیات سیاسی جامعه فرا می رسد که مختصات آن آگاهی و بیداری توده های زحمتکش برای دگرگونی انقلابی نظم موجود، به همراه اشکال عالی تر و تعرضی تر مبارزه توده ای است. این دوران، با یک بحران سیاسی آغاز می گردد که دارای خصلتی انقلابی ست و متمایز از بحران های قانونی دوران رکود است. در بالاترین مرحله از رشد و تکامل این بحران، اعتلاء مبارزاتی و روحیه انقلابی توده های کارگر و زحمتکش، به درجه ای ارتقاء می یابد، که اعتصاب عمومی سیاسی به شکل عمده مبارزه تبدیل می گردد و کمیته های اعتصاب در سطحی گسترده و سراسری پدید می آیند. این کمیته ها که نقش سازمانده و رهبری اعتصابات را بر عهده دارند، با اعتلاء بیشتر جنبش، وظایف سیاسی روز افزونی را بر عهده می گیرند و به ارگانهای اقتدار سیاسی طبقه کارگر و توده های زحمتکش تبدیل می شوند و از همین جاست که شوراها پدید می آیند.

بنابراین شوراها، محصول عالی ترین اشکال مبارزه طبقه کارگر در موقعیت های انقلابی اند و از درون اعتصاب عمومی سیاسی و کمیته های اعتصاب سر

بر می آورند.

بدیهی ست که سطح تشکل، آگاهی و تجربه طبقه کارگر و بالنتیجه نقشی که این طبقه بر عهده می گیرد، نقش مهم و تعیین کننده ای در سرعت این تحولات و پیدایش شوراها خواهد داشت. در شرایطی که طبقه کارگر، آمادگی و تجربه لازم را داشته باشد، شوراها می توانند به سرعت شکل بگیرند و به ارگان های قیام تبدیل شوند و چنانچه این قیام با پیروزی همراه باشد، به کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر خواهد انجامید.

پس پاسخ به این سؤال که حکومت شورایی تحت چه شرایطی می تواند برقرار گردد، با در نظر گرفتن تمام واقعیت های فوق الذکر، رابطه تنگاتنگی با چگونگی توازن قوای طبقاتی و طبیعتا سطح تشکل، آگاهی و آمادگی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی خواهد داشت. اگر طبقه کارگر با استقلال طبقاتی در عرصه مبارزه سیاسی این دوران بر تلامظ ظاهر شده باشد و بتواند توده های زحمتکش و ستمدیده را تحت رهبری خود بسیج کند و با قیام مسلحانه، طبقه حاکم را از اریکه قدرت به زیر بکشد، حکومت شورایی استقرار خواهد یافت. البته ممکن است، روند اوضاع به گونه دیگری پیش برود، طبقه کارگر به فوریت قادر به کسب قدرت سیاسی نباشد و مبارزه اشکال پیچیده تری به خود بگیرد. ممکن است توازن قوای طبقاتی در آن مقطع به گونه ای باشد که قدرت دوگانه شکل بگیرد و نبردی طولانی تر برای یکسره کردن مسئله قدرت سیاسی پیش آید. هیچ حزب و سازمان سیاسی نمی تواند از قبل مسائلی که ممکن است در آن مقاطع پیش آید، پیش بینی کند. آن چه مسلم است، طبقه حاکم و نه فقط قدرت سیاسی حاکم، شدید ترین مقاومت را در برابر طبقه کارگر و توده های زحمتکش، نشان خواهد داد. سهمگین ترین نبردهای طبقاتی در جریان خواهد بود و از درون این مبارزه و پیچیدگی های آن است که حکومت شورایی باید خود را به صورت قدرت حاکم مستقر سازد.

آینده روشن و امیدوار کننده ای را فراروی اعتصابات و گسترش مبارزات معلمان خواهد گشود. معلمان هرچقدر کمتر به وعده های "مسئولین" اعتماد کنند و هرچقدر بیشتر روی اتحاد و اعتصابات متشکل سراسری خود حساب کنند، مبارزات آنان نیز بیشتر قرین پیروزی خواهد شد.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد

M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه

A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecurbe
75015 Paris
France

کانادا

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس سازمان فداییان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

کارگر، برای ایجاد و تحکیم تشکل هایی تلاش می کند و یا در آن گروه از کشورهایی که آزادیهای سیاسی وجود دارد و تشکل های صنفی طبقه کارگر شکل گرفته و استحکام یافته اند، مبارزه خود را اساسا در درون چنین تشکل هایی متمرکز می سازد که پاسخگوی نیازهای مبارزه اقتصادی این طبقه اند. در این دوران، طبقه کارگر همچنین در کشورهایی که شرایط بالانسبه دمکراتیک وجود دارد، می کوشد از نهادهای سیاسی قانونی نیز برای تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی خود، درچارچوب رفرم و اصلاحات استفاده کند. اما در کشورهایی نظیر ایران که طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم از آزادی های سیاسی محرومند، در این کشورها نیز قانونمندی های عام مبارزه طبقه کارگر در دوران های رکود سیاسی عمل می کنند، تفاوت در این است که در این کشورها، طبقه کارگر با شرایط بسیار دشوار تری روبروست و از مجموعه پیچیده ای از تشکل های مخفی و علنی، قانونی و نیمه قانونی برای پیشبرد مبارزه و تحقق مطالبات خود منطبق با شکل عمده مبارزه در این دوران، استفاده می کند. از این رو، این واقعیت به جای خود باقی ست که در این کشورها نیز در دوران های رکود، پدیده ای به نام شورانی می تواند شکل بگیرد.

بر مبنای همین واقعیت هاست که کمونیست ها نیز به رغم این که تحت هر شرایطی، در تبلیغ و ترویج خود بر نقش و اهمیت شوراها به عنوان ارگانهای اقتدار و اعمال حاکمیت سیاسی طبقه کارگر تاکید می ورزند، معهدا، نه فقط در دوره های رکود سیاسی، شعار شوراها را به شعار عمل خود تبدیل نمی کنند و کارگران را به تشکیل شوراها فرا نمی خوانند بلکه با

در صفحه ۱۱

پاسخ به سئوالات

۲۶ سئوال در مورد حکومت شورایی برای نشریه کار، ارسال شده است. اغلب این سئوالات شبیه و نزدیک به هم هستند و یا ارتباط چندین سئوال به نحوی ست که باید در یک جا به آنها پاسخ داده شود. از این رو، تحریریه نشریه کار تصمیم گرفت که این سئوالات را در یکدیگر ادغام کند و در چند شماره نشریه کار به آنها پاسخ داده شود. نخستین سئوال این است که شوراها، تحت چه شرایطی شکل می گیرند و در چه موقعیتی امکان تحقق یک حکومت شورایی وجود خواهد داشت؟

ج- شوراها، آنگونه که تجربه جنبش های کارگری نشان داده است، تشکل سیاسی مختص طبقه کارگرند که در عالی ترین مراحل مبارزه طبقاتی کارگران، در دوران حداکثر اعتلاء مبارزاتی طبقه کارگر که مبارزه سیاسی این طبقه، به شکل عمده مبارزه تبدیل شده است، در شرایطی که بحران سیاسی در جامعه، به یک موقعیت انقلابی می انجامد و انقلاب به امر فوری و عملی طبقه کارگر و توده های زحمتکش تبدیل می گردد، شکل می گیرند. از اینجا، این نتیجه به دست می آید که شوراها نه تحت هر شرایطی از مبارزه طبقاتی، بلکه تنها در مقاطع معینی از این مبارزه و حیات سیاسی جامعه می توانند پدید آیند. لذا در دوران های رکود سیاسی، که دوران عمده بودن مبارزه اقتصادی و شکل های قانونی و نیمه قانونی مبارزه است، نه شرایط ایجاد شوراها وجود دارد و نه طبقه کارگر تمایل و اشتیاقی برای ایجاد شوراها، از خود نشان می دهد. بالعکس، در چنین دوران هایی، طبقه

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی ما بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 430 mei 2004

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی